

صفحات ۱۲۸ - ۱۰۳

مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظام اجتماعی بر اساس تفسیر المیزان

کاظم قاضی‌زاده^۱

حسن خیری^۲

معصومه قنبرپور^۳

چکیده

منظور از نظام اجتماعی بحث درباره پدیده‌های اجتماعی است که در خصوص زیست اجتماعی انسان و چگونگی تحقق اهداف و بقای زندگی اجتماعی صحبت می‌کنند. امروزه با گسترش حرکتهای اسلام‌خواهی و گرایش به تشکیل حکومت اسلامی از یک سو و رویارویی تمدن اسلامی با تمدن غربی در اداره اجتماع، شناسایی و تقویت مبانی نظام اجتماعی اسلام ضروری است.

از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) جامعه به موازات تکامل فرد، رشد و تکامل می‌یابد و از مهمترین مبانی هستی‌شناسی نظام اجتماعی قرآن کریم می‌توان به اصل توحید و سلسله مراتبی بودن، غایتمندی و وجود روابط متقابل در جهان هستی و تبعیت تشریع از تکوین اشاره نمود. قرآن کریم قانون نسبت علم را رد و بر کاشفیت علم از واقعیت جهان تاکید نموده است و حس، عقل، قلب، وحی، تاریخ، قوانین اجتماعی، از ابزار معرفتی نظام اجتماعی محسوب می‌شود. در این تحقیق سعی شده است هر یک از این مبانی با محوریت قرآن کریم و تفسیر المیزان به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه‌ی کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

نظام اجتماعی، قرآن، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، علامه طباطبایی (ره)

Email: Ghazizadeh_kazem@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم

Email: hassan.khairi@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

Email: m.poshtkar@gmail.com

۳. دانشجوی دوره دکتری دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۴/۲۵

طرح مسأله

منظور از نظام اجتماعی بحث در باره پدیده های اجتماعی است که در خصوص نحوه زیست اجتماعی انسان و چگونگی تحقق اهداف زندگی اجتماعی او صحبت می کنند (خیری، ۱۳۹۳: ۳۸) و کاربرد اصلی آن، ثبات و نظم جامعه انسانی است. (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۳۸).

قرآن کریم در کنار اهتمام به تهذیب باطنی و تعدیل رفتار ظاهری و فردی به زندگی جمعی نیز تاکید نموده و به نوبه خود زمینه ساز مکتبی است که نحوه اندیشیدن و شیوه زندگی اجتماعی و تعامل با جامعه را به انسان می آموزد که در آن همه انسانها به مثابه یک اصل و بسان خاکهای یک معدن و آب های زلال یک چشمه اند و هیچ فرقی میان آحاد آنان نیست. (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (نساء/۱).

رویکرد جامعه شناسان غربی در باره نظام اجتماعی نشان می دهد که آنها انسان و تحولات اجتماعی را بریده از شبکه جهان هستی در نظر می گیرند و سعی می کنند تحولات انسانی و اجتماعی را در قالب فرد یا جامعه تحلیل نمایند که با اصول و مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی مباحث اسلامی در این زمینه هماهنگی ندارد.

اندیشمندان اسلامی از دیر باز، مباحث مربوط به نظام اجتماعی را به صورتهای مختلف بررسی نموده اند به عنوان مثال فارابی (م ۳۴۰ هـ.ق)، اخوان الصفا (در قرن سوم)، ابوریحان بیرونی خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ هـ.ق) و ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ.ق) بصورتهای مختلف در باره مدینه فاضله اسلام، پدیده های اجتماعی، قشر بندی و طبقات اجتماعی و... بحث نموده اند. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۳۳۳)

در زمان معاصر نیز کتابهایی چون: جامعه و تاریخ و تکامل اجتماعی انسان از شهید مطهری و جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن از آیت الله مصباح یزدی، "مجتمعنا" سید محمد باقر صدر و "جامعه در قرآن" از آیت الله جوادی آملی و "جامعه سازی قرآنی" از محمد رضا حکیمی و اخیراً کتاب "مبانی نظام اجتماعی اسلام" از دکتر حسن خیری ارائه شده

است .

در این میان تفسیر المیزان به جهت معاصر بودن، روش تفسیر قرآن به قرآن، رویکرد اجتماعی فلسفی و ترسیم و تبیین روابط انسانی و نظام اجتماعی اسلام بر اساس نظریه فطرت، حائز اهمیت است و بر آثار اندیشمندان اجتماعی بعد از خود، تاثیر عمیق گذاشته و قرآن پژوهان و اندیشمندان علوم اجتماعی را به خود جلب نموده است .

از جمله آثار مستقلى که در این باره نوشته شده است می توان به کتاب "مجمع الدینی عند العلامة الطباطبائی" اثر محمود نعمه الجیاشی نشر فقاہت و "روابط اجتماعی در اسلام"، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی به کوشش سید هادی خسرو شاهی، نشر بوستان کتاب اشاره نمود.

فرق این تحقیق از سایر پژوهشهای انجام گرفته در این است که این مقاله در صدد است زیر بنای نظام اجتماعی را به صورت مستدل و بر اساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی علامه ره با محوریت تفسیر المیزان بیان نماید تا از این رهگذر، بستری مناسب برای تبیین نظریه نظام اجتماعی فراهم شود که در تحقیقات گذشته بدین صورت بیان نشده است .

مساله اصلی این مقاله آن است که از نظر علامه طباطبائی ره مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی نظام اجتماعی قرآن کدامند؟ و نظام اجتماعی قرآن با کدامیک از نظریات مذکور در باره نظام اجتماعی همخوانی دارد؟

برای تبیین مسایل مذکور، ابتدا تعریف واژگان، تبیین رابطه فرد و جامعه و سپس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی نظام اجتماعی قرآن اشاره می شود .

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و تحلیل مطالب براساس نظرات علامه ره در تفسیر المیزان و سایر آثار ایشان صورت می گیرد.

بیان مفاهیم و اصطلاحات

۱- نظام اجتماعی، نظام، به مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته گفته می شود که در راه نیل به هدفهای معین با هم هماهنگی دارند و طبق این تعریف، نظام دو ویژگی دارد: اولی هماهنگی عناصر تشکیل دهنده نظام و دومی هدفمند بودن و داشتن اهداف معین و از

پیش تعیین شده. (توکلی، ۱۳۸۳: ۴۸) نظام اجتماعی با نوع نگرش مربوط به اصالت فرد یا اصالت تعاریف متعددی دارد. از نظر معتقدین به اصالت فرد، منظور از نظام اجتماعی، روابط و مبادلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و غیره است که لزوماً نمی‌توان در آن هیچ گونه (جبر) و الزامی دید و روابطی آن (اتفاقی) نبوده و قابل تغییر و توضیح دادن هستند. (چلبی، ۱۳۹۱: ۲۲) و از برآیند رفتارهای ارادی یا کنش اجتماعی افراد تشکیل می‌شود. از نظر ساختارگرایان، جامعه هویت مستقل دارد و نظام اجتماعی عبارت است از مجموعه نقش‌های اجتماعی افراد و کنش متقابل بین شخصیتها و افراد و نیز در بردارنده نهاد و سازمانهای اجتماعی که کارکردشان تولید عدالت و مشروعیت اجتماعی است. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۶) از نظر این گروه نقشها، هنجارها، نهادها و فرهنگ برآیند باورها و ارزشها و هنجارهای افراد نیست بلکه قائم به اجتماع و محصول جامعه است.

۲- کنش اجتماعی، عبارت است از تمام رفتارهای انسانی که در آن فرد به عنوان کنشگر، معنای ذهنی به رفتارش نسبت می‌دهد و بر یک طرح از پیش تعیین شده مبتنی است. (یان، ۹۳، ۱۳۸۲)

همانطور که بیان شد شناخت نظام اجتماعی و ترسیم شاکله کلی آن، تا حدود زیادی به نوع تلقی و نگرش نسبت به اصالت فرد و اصالت جامعه بستگی دارد، قبل از بیان مبانی نظام اجتماعی قرآن لازم است نظر علامه ره در این باره تبیین شود.

اصالت فرد و جامعه از نظر علامه طباطبائی (ره)

طبق نظر علامه طباطبائی (ره) اسلام نخستین دینی است که به صورت مستقل و علمی به امر اجتماع توجه نموده است و هرگونه سستی و اهمال در مسایل اجتماعی را نمی‌پذیرد و بر تعاون زندگی اجتماعی و اصلاح امور آن تاکید نموده است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/ ۱۴۹) بر همین اساس، علامه طباطبائی در آثار خویش هم بر اصالت فرد و نقش تعیین کننده فرد بر تصمیم گیری ارزش و بها قائل است و هم بر اصالت و وجود استقلالی جامعه تاکید نموده اند، بنابراین نظریه ایشان، تلفیقی از اصالت فرد و اصالت جامعه است.

به عبارت دیگر، انسان فکر و اندیشه دارد و با تشکیل جامعه، هویت انسانی و ارادی خود را از دست نمی‌دهد و همواره اصالت دارد و آیات متعددی بر این حقیقت اشاره می‌

نمایند و او را صاحب اختیار می‌دانند. (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۳/انسان) از سوی دیگر جامعه نیز هویت استقلالی دارد و بر رفتار و کنش انسان تاثیر می‌گذارد و از خود آثار و نتایج مستقلی را ظهور و بروز می‌نماید.

طبق این نظر، ماهیت جامعه و مباحث مربوط به قوانین اجتماعی، از امور و ادراکات اعتباری است که در خارج مصداق واقعی ندارند ولی عقل و ذهن انسان برای رفع احتیاجات حیاتی خویش می‌سازد و جنبه قراردادی دارند. (طباطبائی، ۱۳۸۷: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۲/۱۴۳) و در عین حال مانند امور حقیقی، آثار واقعی دارند و منشأ حرکت‌های تکوینی و ایجاد می‌هستند. (همان: ص ۱۶۰)

بدین علت غیر از شکل قراردادی، شأن وجودی نیز دارند و از خود آثار و خواصی را به جا می‌گذارند و نمی‌توان اعتباریات (مانند جامعه) را همچون نظر کنش‌گرایان، صرف قرارداد تلقی نمود که ذهن انسان با توسعه مفهومی قوانین و روابط تکوینی و عینی، روابط اعتباری را تعیین می‌نماید. علامه طباطبائی (ره) در این باره می‌نویسد:

«.. این که گفته می‌شود قوای امت، (جامعه) در خدمت ماست، یک امر تکوینی است یعنی واقعاً و طبیعتاً قوا در خدمت من است، چون هر ماده خارجی برای انسان یک ابزار و یک وسیله‌ای است و حد آن را به همه چیز توسعه می‌دهد و این توسعه، همان اعتبار است و حد موجودات واقعی را به اشیاء دیگر توسعه می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲/۲۸۷)

بیان اعتباری بودن وجود جامعه، به نوبه خود می‌تواند به شبهاتی که در این زمینه بیان می‌شود پاسخ دهد، بعنوان مثال، یکی از ویژگی‌های اعتباریات آن است که بر خلاف ادراکات حقیقی، حد ندارند و نمی‌توان آنها را در براهین فلسفی و ریاضی جای داد و نتیجه علمی و فلسفی از آنها گرفت. (رک: طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲/۱۴۳-۱۴۶) چون انسان برای رفع نیازهای مادی و اجتماعی خویش، آنها را اعتبار یا وضع نموده است و با از بین رفتن شرایط و مصالح از بین می‌روند و نسبی و قراردادی هستند.

قوانین اجتماعی، در ذیل هیچ یک از قوانین علمی قرار نمی‌گیرد بعنوان مثال، نمی‌توان به صرف قانون تنازع بقا، حکم نمود که ملتهای ضعیف باید نابود شوند تا ملتهای

قدرتمند ماندگار شوند زیرا قوانین اجتماعی، بعثت اعتباری بودن کلی و عمومی نیستند و در جهان انسانیت مقوله‌هایی چون عدل و قانون، بر جبر غریزی و طبیعت حیوانی، تفوق و برتری دارد که با قوانین تجربی تبیین نمی‌شوند.

رویکرد ساختاری علامه طباطبائی (ره) نسبت به ماهیت مستقل جامعه باعث شده است که ایشان رابطه فرد و جامعه را، رابطه حقیقی تلقی نمایند که از خود آثار و نتایج خاصی را بروز می‌نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/۱۵۳) و در اغلب موارد، اندیشه و تصمیم فرد، مغلوب جمع شده و هماهنگ با جمع، فکر و عمل می‌نماید و چاره‌ای جز تبعیت از کل نمی‌ماند و هر آن چه که بر کل می‌رود، بر فرد نیز جاری می‌شود به طوری که کل، شعور و فکر افراد و اجزایش را از آنها می‌گیرد. (اژدری زاده، ۱۳۸۴: ص ۳۰۷) و (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/۱۵۳) از سوی دیگر، اعتقاد به استقلال جامعه، به معنی کنار گذاشتن رفتار و اراده انسانها نیست بلکه فساد و فلاح فرد فساد و فلاح جامعه تاثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۸۳: ۱۴/۹۲) و هدف جامعه، سعادت و تکامل انسانها است و نباید به بهانه اعتقاد به وجود استقلالی جامعه-مانند مکتب مارکسیسم یا مکتب تضاد دیالکتیک- وجود و اراده انسانها را ابزار یا وسیله تلقی نمود.

ترکیب و تکامل فرد و جامعه

طبق بیانات علامه (ره) بین تمام اجزای آفرینش پیوستگی خاصی، شبیه به پیوستگی اعضای بدن انسان است و همه آنها از خمیر ماده واحد تشکیل شده است (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴/۲۴۱) و ترکیب آنها، ترکیب حقیقی است و جامعه انسانی، به عنوان جزئی از دستگاه آفرینش، تابع خصوصیت بوده و با ترکیب حقیقی با فرد، آثار و فواید بیشتری کسب می‌نماید. (همو، ۱۳۸۳: ۴/۱۵۱)

فرد و جامعه به همراه یکدیگر رشد و تکامل می‌یابند، به موازات علوم و اراده انسانها، جامعه همواره در حال تغییر و تکامل است و هر چه کمالات مادی و معنوی فرد بیشتر شود، اجتماع نیز به سوی کمال حرکت می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/۱۴۵).

این نظریه، در مقابل نظر ماتریالیسم تاریخی مارکس قرار دارد که اولاً نقش انسان و ویژگیهای روحی او را در تکامل اجتماع نادیده می‌انگارد و با اصالت دادن به ماده و اقتصاد

یا ابزار تولید، به نفی فطرت و سرشت الهی پرداخته و تمام ابعاد وجودی او ساخته و پرداخته جامعه می‌دانند. (نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱۸) و (ادیبی، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

از نظر قرآن کریم، انسان بر اساس فطرت الهی، خلق شده (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۳۰/روم) و به سوی خدا در حرکت است. (الی الله مرجعکم جمیعاً)

ثانیاً نظریه تکامل مارکسیستی، تکامل جامعه را هدفمند نمی‌داند بلکه حرکت را لازمه ذاتی و جبری طبیعت و تاریخ می‌دانند و معتقدند وقتی جامعه به مرحله بی تضادی و بی طبقاتی رسید، عامل حرکت از بین می‌رود و جامعه بی حرکت می‌شود. (ادیبی، ۱۳۹۱: ۱۱۶) در صورتی که از نظر اسلام، انسان و جامعه همواره در حال تکامل هستند و هدف هر دو رسیدن انسان به سعادت اخروی و قرب الی الله است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" (۱۵/فاطر)

از نظر علامه طباطبائی (ره) تکامل فرد و جامعه به معنی تغییر و تبدل همه احکام اسلامی نیست بلکه برخی از احکام در طول زمان همواره ثابت هستند تا بقای نوع انسانی، تغییر و تبدل نمی‌پذیرند، مانند حسن عدالت و قبح ظلم، ملکات اخلاق فاضله (عفت، شجاعت، حکمت، عدالت) و جامعه‌ای که از وجود انسانی و خصوصیات انسانی الگو گرفته باشد، نمی‌تواند اخلاق انسانی را انکار نماید بلکه همواره فضایل انسانی، فضایل اجتماع خواهد بود و جامعه و قوانین اجتماعی بصورت مستقل و مطلق، صلاحیت تعیین حسن و قبح و ملکات اخلاقی را ندارند و وحی و دین الهی باید چارچوب آن را تعیین نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۷۰، ۵۶۸)

مبانی نظام اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم

اساس نظام اجتماعی قرآن بر سعادت فرد و جامعه پایه ریزی شده است و طبق آن، نظام اجتماعی که صرفاً بر سعادت هر یک از این دو، پایه گذاری شود، مردود است.

طبق بیانات علامه طباطبائی (ره) هیچکدام از مکاتب تک بعدی - سعادت فرد (امانیسم) یا سعادت اجتماع (کمونیسم و ...) نمی‌تواند راه صحیح، رسیدن انسان و جامعه به کمال تضمین نماید. قوانین جوامع متکی به اصالت جامعه (ساختارگرایی)، به خاطر

نقض قوانین مربوط به سعادت و کمال انسانی، عقلانی نیستند و انسان عاقل، خود را از سعادت و کمال محروم نمی سازد، بلکه اجتماع باید همواره در خدمت فرد بوده و لوازم لازم برای سعادت و کمال او را فراهم نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۶۳۹-۶۴۰)

در جوامع متکی بر اساس اصالت فرد (کنش گرایی)، اجتماع فدای خواسته ها و منافع گروهها و اقشار قوی، قرار گرفته است و همه افراد اجتماع، نتوانسته اند از حقوق و مزایای برابر بهره مند شوند. (همان، ۶۴۰).

قرآن کریم در اغلب موارد، به خاطرات تاثیر اجتماع در رشد و تکامل انسان احکام اجتماعی را مقدم بر احکام فردی قرار داده و تعالیم آن، حتی در امور کاملاً فردی مانند نماز و حج- شکل اجتماعی دارند تا بدین صورت، انسانها هم در ذات خویش و هم در ظرف اجتماع، بصورت صالح تربیت و رشد نمایند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۲/ ۴۷۷)

فرق نظام اجتماعی قرآن با سایر نظامهای اجتماعی در این است که اولاً روش شناخت نظام اجتماعی قرآن، منحصر به روش خاص نیست بلکه چند بعدی، جامع و گسترده است و نمی توان با اتکا به روش های خاصی چون ساخت گرایی، کنش گرایی، تطبیقی، تاریخی و پدیدار شناختی، نظام اجتماعی قرآن را بررسی نمود. ثانیاً نظام اجتماعی قرآن فقط بیانگر ارزشهای فرهنگی نیست بلکه در کنار بیان ارزشهای فرهنگی، یک سری مبانی جهان شناسی و معرفت شناسی را برای روابط و کنشهای اجتماعی تعیین نموده است.

الف- مبانی هستی شناختی و جهان شناسی

منظور از مبانی هستی شناسی و جهان شناسی، مفاهیم و پیش فهمهای مفسر در باره جهان هستی و ویژگیهای آن اطلاق می شود که مفسر در جای جای تفسیر بر آنها تاکید نموده است.

۱- اصل توحید

هستی شناسی نظام اجتماعی قرآن تک قطبی و تک محور که بر پایه توحید پایه گذاری شده است طبق آن و فرضیه چند خدایی و چند دستگی رد می شود. (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ). (انبیاء/ ۲۲)

تنها خداوند، مالک و رب حقیقی آسمان و زمین و تمام مخلوقات بوده و تنها اوست

که هر حکمی را بخواهد در عالم اجرا می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ج ۱۹/۲۵۲) و تدبیر همه امور عالم و هدایت آن بر عهده اوست. (همان: ۳۴/۱)

در این نگرش عالم هستی به نوعی نشانه و علامت است، نشانه بودن دلالت بر این دارد که عالم طبیعت دارای معنی است بدین صورت که هستی خالق دارد و آن چه در آن است برای انسان خلق شده است و همه هستی از خداست. (رک: همان، ۱۳۸۳: ۱۸/۲۴۲) و او در همه اجزاء نظام اجتماعی و عوامل انسانی تا پدیده‌های اجتماعی حضور دارد و احساسات و عواطف انسان مانند سایر پدیده‌های خلقت با اراده خداوند هم‌آهنگ است.

۲- سلسله مراتبی بودن جهان هستی

هستی‌شناسی نظام اجتماعی قرآن فقط به جهان مادی منتهی نمی‌شود بلکه آن پایین‌ترین مرتبه هستی به شمار می‌رود. طبق بیانات علامه طباطبائی ره، جهان هستی در یک تقسیم‌بندی به سه عالم تقسیم می‌شود که عبارت است از عالم عقل (عالم مجردات)، عالم مثال (عالم برزخ)، عالم ماده؛ از نظر وجودی عالم عقل، علت وجودی عالم مثال و عالم مثال، علت وجودی عالم ماده است. (همو، ۱۳۹۰: ۲/۵۳۹) عالم عقل به لحاظ نزدیکتر بودن به مبدا اول، مقدم‌ترین و بالاترین عالم از نظر وجودی بوده و سرانجام همه عوالم به علت وجودی خویش بر خواهند گشت. (همو، ۱۳۸۷: شیعه، ۷۹)

از دیدگاه قرآن عالم ماده، ابزاری برای رسیدن به عالم است و سرای دنیوی هدف نهایی زندگی بشری نیست و محدود به مکان و زمان است و همه چیز در آن به تدریج ایجاد می‌شود در حالی که در عوالم دیگر چنین نیست. (همو، ۱۳۸۳: ۸/۴۱۷)

نتیجه عملی این مبنا آن است که عالم ماده و جهان طبیعت آخرین نقطه حرکت و تحول انسان نیست بلکه ابزاری است که انسان با زندگی در آن، مقدمات رسیدن به عالم بالاتر و کمال خویش را کسب می‌کند بر خلاف تمدن بشری که رسیدن به ماده را اعم از ثروت، قدرت هدف نهایی فعالیت خویش قرار داده است و برای رسیدن به این هدف، همه چیز حتی عقل و خرد را زیر پا گذاشته است.

۳- غایت‌مندی جهان هستی (معاد)

از دیدگاه دین اسلام، خداوند جهان را هدفمند خلق نموده است و نظام جهان، نظام

احسن و اکمل است و خلقت آنها بازیچه و لهُو و لعب نیست و حیات انسان به بدن مادی منتهی نمی شود بلکه انسان بعد از مردن، خانه کوچک را به خانه بزرگ تبدیل می نماید. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۶۹).

معنا داری عالم و جهان هستی، مستلزم اعتقاد به معاد، قیامت، حساب و ... است و اگر «عقبی» نباشد نمی توان از معنا داری عالم سخن گفت؛ طبق این نظر، فعل خداوند از این جهت "حق" یا "غایتمند" است که در ماوراء خود و بعد از زوال آن فعل، اثر و دنباله و هدفی باقی می ماند، چون در غیر اینصورت، اثری از فعل خداوند باقی نمی ماند و باطل محسوب می شد. (و ما خلقنا اسماء و الارض و ما بینهما باطلاً ذلک الظن الذین کفروا ...) (ص/ ۲۸). (همان: ۱۲/ ۵۷)

نتیجه عملی این مبنا، آن است که انسان در هیچ یک از افعال خویش، جز به ذات خداوند، به فاعل دیگری اتکا ننماید و غایت دیگری را نگزیند و در فاعلیت خود، به قوه و نیروی خداوندی به او ارزانی داشته، اتکا ننماید.

از دیگر نتایج عملی اعتقاد به غایتمندی جهان آن است که اعتقاد به معاد، سبک زندگی انسان را در دنیا تغییر می دهد و موجب می شود که انسان همواره خواست خداوند را در تمامی اعمال و رفتار خویش لحاظ نموده و زندگی دنیوی را با عبودیت و اطاعت از قوانین دین الهی منطبق نماید.

۴- وجود روابط متقابل در جهان هستی

طبق آیات قرآن کریم، اجزای عالم با همه اختلافات و تنوع، ارتباط تام و تنگاتنگ با هم دارند و رابطه علت و معلول در سراسر عالم هستی وجود دارد و هر پدیده یا موجود مادی و عوارض آن و همه حوادث عللی دارند که وجود آن را اقتضا می نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۷/ ۴۰۶-۴۰۷) از نظر علامه طباطبائی (ره) تمام هستی - به ماهو وجود - وحدت دارند و به هم مرتبط هستند و به صورت یکپارچه و کل، از نظامی وسیع و دائم تبعیت می کنند و تغییر و تحولات آنها تابع این نظام وسیع و ثابت است، هیچ لغزش، اشتباه و استثنایی در آن وجود ندارد و همه و همه از تدبیر خداوند نشأت می گیرند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۹۹)

قرآن کریم می‌فرماید: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (روم/۴۱).

طبق این آیه نعمتهای جهان و یا بلایای طبیعی، نمود خارجی عمل انسانهاست و اگر انسان در مسیر فطرت و بر طبق رضای خداوند عمل نماید و راه اطاعت را پیش گیرد، نزول خیرات و برکات بر جهان افزایش می‌یابد و حوادثی چون خشکی دریا، هلاکت امتهای سلب امنیت، شیوع ظلم، بروز جنگها، سیل، زلزله، طوفان و... در جهان از بین می‌رود. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۷۱)

پس نه تنها این عمل انسان و حوادث خارج رابطه مستقیم وجود دارد، نتیجه عمل فرد به خود او نیز می‌رسد و هر کس که نیکی نماید در زندگی خیر و نیکی می‌بیند و بر عکس هر که بدی نماید، نتیجه عمل خود را می‌بیند. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْغَيْبِ) (فصلت/۴۶)

موضوع انعکاس عمل گاه به اولاد و نسل انسان نیز سرایت می‌کند، مگر اینکه خداوند از سرایت و انتشار عمل آنها جلوگیری نماید. (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ) (شوری/۳۰)

روابط اجتماعی و کنش اجتماعی فرد در صورتی که برای کسب رضای الهی صورت نگیرد، لعب و بازیچه بوده و سود واقعی و اخروی ندارد و باعث غفلت انسان از خداوند می‌شود. (همان: ۸/۲۵۵) و حیات طیبه زمانی به دست می‌آید که در اجتماع بشری اعمال صالح در اجتماع گسترش یابد چون آن، نه تنها موجب رسیدن فرد به هدف خلقت می‌شود بلکه دیگران را نیز در رسیدن به هدف یاری می‌رساند. (همان: ۱۹/۵۸۷)

۵- تشریح بر اساس تکوین است.

قوانین و دستورات نظام اجتماعی قرآن بر خواسته از قوانین حاکم بر عالم تکوین تنظیم شده است، از نظر علامه طباطبائی (ره) خداوند دو نوع کتاب برای هدایت بشر تعیین نموده است اول، کتاب تکوین که حاکی از نظم و ترتیب عالم و نشانگر خالق یکتاست. دوم، کتاب شریعت یعنی قرآن که ترجمان کتاب تکوین است و مردم را به سیر در زمین و آسمان و کشف رموز آن دعوت نموده است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۵/۳۰۹، ۱۱/۳۹۷)

طبق آیات قرآن کریم، خداوند عالم تکوین و جهان هستی را فقط به خاطر انسان خلق نموده است تا انسان بتواند در آن به کمال حقیقی خود نایل آید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۷۵) (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا .. (۲۹/بقره)

قوانین اسلام طوری تشریع شده است که همواره با فطرت و خصوصیات تکوینی او هماهنگ است و خداوند تکلیف ما را لا یطاق تشریع نموده است. (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ .. (۳۰/روم)

بر طبق بیانات علامه طباطبائی (ره) این آیه بیانگر تطابق احکام تشریعی خداوند با قوانین تکوینی جهان هستی است، بعنوان مثال خداوند دستگاه تناسلی را عامل حفظ نظام انسانی می داند و احکام تشریعی آن را در راستای آن هدف تعیین نموده است و آن را بازیچه نمی داند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲/ ۳۱۶) و از دیدگاه اسلام همجنس گرایی و هرگونه سوء استفاده جنسی از دستگاه تناسلی ممنوع و حرام است.

دین الهی تنها روش و سبک زندگی است که جهان خلقت و عالم تکوین، انسان را به آن دعوت می نماید و فطرت انسان، او را به سوی آن سوق می دهد. (همان: ۱۶/ ۲۶۷) و خداوند در قانون گذاری عیناً مانند عقلاً رفتار نموده است و نیکی و بدی در تشریعات، آن نیکی و بدی است که عقل به آن حکم می نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۴۸)

علامه طباطبائی (ره) "حق مداری" را از خصوصیت شایع عالم تکوین می دانند و بر اساس آن، اولاً هر گونه امر باطل را در خلقت جهان هستی از بین می رود. (و ما خلقت هذا باطلا). (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱/ ۵۱) ثانیاً حق مداری سنت جاری در تکوین و سنت الهی و اساس تربیت الهی است و بر طبق آن خداوند یکی است و ماندنی ندارد و تنها اوست که امور جهان را تدبیر نموده و عبودیت مخصوص اوست. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۰)

ب- مبانی معرفت شناسی نظام اجتماعی

مبانی معرفت شناسی به آن دسته پیش فرضهای اطلاق می شود که توسط مفسر در باره امکان شناخت انسان در جهان هستی و ابزارهای معرفتی انسان بیان شده است. علامه طباطبائی (ره) با بهره مندی از خطوط کلی حکمت متعالیه و منطق نیرومند، مبانی معرفتی نظام اجتماعی را به صورت زیر تبیین نموده اند.

۱- اصل واقعیت جهان هستی؛ علامه طباطبائی (ره) واقعیت جهان هستی را از بدیهیات اولیه می‌داند و اثبات آن را به فطرت و وجدان انسانی واگذار نموده است و معتقد است چیزی به سوی چیزی میل نمی‌کند مگر آن که وجود عینی و خارجی داشته باشد و یا منتهی به وجودی واقعی شود و هرگونه تردید در این مساله، تردیدی صرفاً لفظی است (طباطبائی، ۱۳۸۷: نهایت فلسفه، ۱۵) و فیلسوف و عالم وظیفه دارند خواص عمومی واقعیت هستی را به دست آورده و تک تک خواص اشیاء را با آن خصوصیات بسنجند و واقعیات را از خرافات تشخیص دهند. (همو، ۱۳۸۷: شیعه، ۱۱۱)

۲- اصل واقعیت وجودی علم (هستی‌شناسی علم)؛ حقیقت علم عبارت است از حضور چیزی بر چیزی (حضور شیء لشیء) (رک: همو، ۱۳۸۸/۲/۳۲۲) و آن امر وجودی و حضوری است و بر خلاف نظر ایده‌آلیست‌ها، امر ذهنی نیست، از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) "وجود" علم را از ضروریات عقلی بوده و از طریق وجدان قابل درک است و از امور بدیهی محسوب می‌شود و نیازی به برهان ندارد. (همو، ۱۳۸۷: نهایت فلسفه، ۴۰۱)

۳- کاشفیت علم از واقع؛ بر طبق این مبنا بر خلاف نظر نسبی‌گرایان، ایده‌آلیست‌ها و شکاکین، حقیقت (ادراک مطابق با واقع) فی الجمله وجود دارد یعنی جهان هستی علاوه بر این که واقعیت دارد، می‌تواند تحت علم و آگاهی انسان در آید و شناخت جهان هستی ممکن است و نباید در واقع نمایی علوم و کاشفیت آن از خارج کوچکترین تردیدی داشت. (همو، ۱۳۸۷: نهایت فلسفه، ۴۳۲)

گفتمانی است که کاشفیت علم به این معنی نیست که علم در برخی از موارد، خطا نمی‌کند، بلکه به این معنی است که علم قادر است موجود واقعی را از غیر واقعی شناسایی نماید. (همان، ۱۳۸۷: نهایت فلسفه، ۱۷ و ۱۶)

۴- اتحاد عالم با معلوم؛ طبق بیان علامه (ره) عالم و معلوم با هم متحدند، بدین صورت که علم در واقع همان، حصول معلوم و صورت ادراکی آن، برای عالم است و حصول معلوم همان وجود معلوم است؛ لازمه حصول معلوم برای عالم و حضور آن نزد وی آن است که عالم با معلوم خود متحد شود. خواه معلوم حضوری باشد، خواه

حصولی. (همو، ۱۳۸۷: نهایت فلسفه، ۴۰۸ - ۴۰۹).

بنابراین می‌توان گفت: اولاً اتحاد علم و معلوم اتحاد وجودی است نه اتحاد ماهوی یا اتحاد وجود و ماهیت (همان، ۴۰۹) ثانیاً مقصود از معلوم، معلوم بالذات است نه معلوم بالعرض که همان وجود خارجی شیء است. (همان، ۴۱۰ - ۴۱۲) و انسان به هنگام ادراک یک درخت یا دیوار، با صورت علمی آن درخت یا دیوار اتحاد وجودی پیدا می‌کند نه با وجود خارجی آن.

فایده این بحث در مباحث نظام اجتماعی آن است که طبق این قاعده، همه ادراکات انسانی: حس و عقل، اموری "مجرد" محسوب می‌شوند که با "نفس" که امر مجرد است، اتحاد وجودی دارند و بر خلاف نظر ماتریالیسم دیالکتیک، فکر و ادراک امر مادی و طبیعی نیست (همو، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۴۰) و صورت علمی از ابتدا مجرد و از خصوصیات روح انسان است هر چند منشأ مادی دارد. (همان، ص ۱۶۶) و قوانین حاکم بر موجودات مادی از جمله قانون تغییر و تحول ماهوی (تغییرات کمی، عمقی، موضوعی، حکمی و ابطال و اصلاح) در آنها وجود ندارد و معرفت در اثر ارتباط با پدیده‌های دیگر از جمله پدیده‌های اجتماعی، تغییر ماهوی نمی‌پذیرد.

۵- علم هدایت الهی است؛ طبق بیان علامه (ره) همه مخلوقات و موجودات جهان به هدایت الهی متصفند (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/ ۵۰) و همه صورتهای علمی در ذهن و معلومات بشری اعم از بدیهی و غیر بدیهی، همه و همه هدایت الهی هستند و فرق هدایت انسان با سایر جانداران در این است که جانداران با انگیزه طبیعی ولی انسانی با نور "علم" و آگاهی آن را طی می‌نمایند. (أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ... (۶۳/نمل). (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵/ ۵۰۳)

از نظر علامه طباطبائی (ره) طریقه تعلیم و هدایت الهی بر خلاف روش انسانی که توسط خط و زبان و قلم انتقال می‌یابد، از طریق سبب و مسببات جهان صورت می‌گیرد و خداوند، قوانین جهان را طوری تعلیم نموده است که انسان خود به خود و از راه تماس و اصطکاک با اجزای عالم، علم کسب می‌نماید. مثلاً در داستان پسران حضرت آدم (ع) کلاهی تصادفاً آمد و زمین را جستجو تا نشان دهد که چگونه می‌توان چیزی را در زمین

پنهان کند. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۵/۵۰۴).

ابزارهای معرفت در نظام اجتماعی قرآن

اعتقاد به الهیات توحیدی و هستی‌شناسی خاص نظام اجتماعی قرآن بر نحوه بکارگیری ابزار معرفتی آن تاثیر گذاشته و آن را از سایر نظامهای اجتماعی متمایز می‌سازد.

۱- حس و تجربه

حس عبارت است از نیرویی که محسوسات به واسطه آن ادراک می‌شوند و شامل حواس پنجگانه انسان از جمله بینایی، شنوایی، ذائقه، لامسه و بویایی است.

از نظر علامه طباطبائی (ره)، حس و تجربه از ابتدایی‌ترین ابزار شناخت بوده. (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۵۹/۱) و آن از قضایای بدیهی و یقینی یا ادراک مطابق با واقع است که عقل آن را ذاتاً تصدیق می‌نماید. (رک: همان، ۱۳۸۸: ۲/۱۲۲).

قرآن کریم برای شناسایی خالق جهان، از امور طبیعی و عالم طبیعت و محسوسات مدد گرفته است و می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (انعام/۹۹) و در آیات دیگر، از آسمان و زمین، دریا و خشکی، شب و روز، باد و باران و همه و همه وسیله‌ای برای تفکر و تدبر در امور جهان معرفی شده‌اند. (رک: ۱۶۴/بقره)

طبق بیانات علامه طباطبائی (ره) با ادراکات حسی، نمی‌توان همه واقعیات جهان را از جمله اعتقاد به مبدأ و معاد را درک نمود و برای همین است که قرآن کریم، وقتی به طبیعت و محسوسات جهان اشاره می‌نماید، از آنها به «آیات» تعبیر نموده است تا بدین صورت انسان همزمان با دیدن آنها، در باره آنها تعقل و ادراک نماید و به خالق و صانع آن پی ببرد. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/۵۹۷)

بعبارت دیگر ادراکات حسی، بعثت محدودیت زمانی و مکانی و اینکه محدود به جهان ماده و موجودات مادی هستند، جزئی و شخصی هستند نه کلی و عمومی و نمی‌توانند از حد و توان خویش پا فراتر بگذارند. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱/۱۱۹) و شناسایی خالق

جهان، عالم غیب، خصوصیات جهان بعد از مرگ، استکمال و خصوصیات نفس انسان در حیطه شناخت ادراکات حسی نیست. (همو، ۱۳۸۹: انسان از آغاز تا انجام، ۵۳ و همو، ۱۳۸۳: ۴۰۱/۷) بعنوان مثال در آیه ۱۴۳ / سوره اعراف چنین آمده است: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...). تعبیر «لَنْ تَرَانِي» بیانگر نفی طاقت و قدرت بشر برای دیدن خداست و همانطور که کوه با تجلی خداوند بر آن، متلاشی می شود، انسان نیز طاقت و توان تجلی و ظهور خداوند را ندارد و در صورت تجلی، جان خود را از دست می دهد. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۸/۳۱۲).

اعتقاد به ناکافی بودن ادراکات حسی در منابع معرفتی نظام اجتماعی قرآن، یکی از افتراقات اساسی نظام اجتماعی قرآن با سایر نظامهای اجتماعی است که بر اصالت ماده و محسوسات پایه ریزی شده اند و از نظر اسلام، اعتقاد به اصالت حس، نتیجه ای جز انکار توحید و مقاومت در برابر مسایل معنوی و باطنی نخواهد داشت (همان، ۱۳۸۳: ۱/۳۱۶) و بر طبق آن، فرد منافع مادی و حسی را بر معارف الهی و اخلاق فاضله ترجیح داده و مفهوم انسانیت به فراموشی سپرده می شود. (همان، ۱۳۸۳: ۱/۳۱۷).

۲- عقل

این کلمه در اصطلاح و کاربردهای متعددی دارد ولی بیشترین کاربرد آن، به معنی قوه ادراک و فهم اشیاء به وجه حقیقی آمده است. (مصطفی، ۱۹۷۲: ۶۱۶ و راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) و به معنای قوه ای است که انسان به واسطه آن خیر، شر و حق و باطل را از هم تشخیص می دهد. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۴)

عقل "یکی از خصوصیات فطری انسان است که علامه ره از آن به "عقل فطری" تعبیر نموده اند و بر طبق آن، انسان دنبال فهم علت و فلسفه امور است و از همه چیز برای استکمال حقیقی خود به کار میگیرد و هرگز تسلیم تقلید و غیره نمی شود. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۶۳۸/۱) و به دلیل وضوح اصول و قوانین و سیر برهانی و انتظام خاص، ذهن را از پراکندگی و انحراف ناشی از عوامل خارجی از قبیل احساسات و تصمیمات و سوابق باز می دارد. (طباطبائی، ۱۳۸۷: مجموعه رسائل، ۲/۱۵۸) و بدین جهت دریافتهای عقلی (به شرط صحت

آن) فقط به تحلیل، تعمیم و تخصیص‌های عقلی حاصل از دریافتهای حواس ظاهری و باطنی ختم نمی‌شود بلکه در مسایل نظری و عملی نیز کاربرد دارند. (همو، ۱۳۸۳: ۶۳/۱)

علامه (ره) معتقد است حسن و قبح افعال با فضیلت و رذیلت اخلاقی توسط عقل قابل کشف قطعی است به همین جهت، مفاهیمی چون شجاعت، عفت، همت و عدالت همواره خوب و ترس، هرزگی، جهل و ظلم همواره بد هستند. (همان: ۵۶۸/۱).

از کاربرد های عقل در نظام اجتماعی می‌توان به مورد زیر اشاره نمود:
الف- فلسفه احکام و قوانین اجتماعی، طبق نظر علامه (ره)، نهاد انسان طوری خلق شده است که از علت هر چیز جستجو می‌کند و تا علت آن را بدست نیاورد، آن را نمی‌پذیرد و این امر از خصوصیات فطرت انسان است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳۱۸/۱).

همانطور که قبلاً بیان شد خداوند در مقام تشریح و قانونگذاری مانند عقلاً قانونگذاری نموده است و نیکی و بدی در تشریعیات، همان نیکی و بدی است که عقل به آن حکم می‌نماید؛ در اجتماع انسانی نیز باید از روش عقلایی پیروی شود و نظر عقلاً، در مورد خوبی و بدی هنجارهای اجتماعی و تشخیص مصالح و مفسده امور یا امرونی‌های اجتماعی و سرعت یا مدح و ذم اجتماعی و... مورد پذیرش قرار گیرد. (همان: ۱۴۸/۱).

ب- توضیح و تبیین قوانین اجتماعی؛ از نظر علامه (ره) عقل توانایی تشخیص فضایل و رذایل اخلاقی را دارد به همین جهت شجاعت، عدالت، عفت همواره خوب و ترس و هرزگی، همواره بد بوده‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵۶۸/۱).

در تفسیر المیزان، بسیاری از قوانین اجتماعی اسلام، بصورت عقلانی تبیین و تشریح شده است مانند: بحث مالکیت اعتباری و حقیقی (همان: ۲۴۲/۷)، رابطه متقابل اصل توحید با خواهشهای نفسانی (همان: ۶۱۱/۱).

ج- لزوم سنخیت بین هنجارها و پاداش‌های اجتماعی و برعکس؛ علامه (ره) از این اصل به اصل عدالت اجتماعی تعبیر نموده است بدین صورت که طبق این اصل بین پاداشهای اجتماعی یا کیفرها و مجازاتهای اجتماعی با میزان عمل افراد سنخیت وجود داشته باشد و اگر عملی خیر تشخیص داده شود، باید به آن مقدار که خیر است، پاداش تعلق گیرد و برعکس.

طبق نظر علامه ره، با وجود کارکردهای "عقل" به عنوان منبع معرفتی انسان، آن منبع تمام و کاملی برای رسیدن انسان به کمال نیست بلکه آن فقط درمسایل وموضوعاتی که بدان احاطه دارد، می تواند حکم نماید ولی در مسایلی که موضوع آنها از حیطه آن خارج است، عقل نمی تواند حکم نماید وفرد باید به معارف الهی - که از طریق وحی وگفتار انبیاء وامام معصوم (ع) بدست می آید- مراجعه نماید. (همان: ۵۷۵/۱).

۳-قلب

یکی دیگر از ابزار معرفت، شناخت توسط قلب انسان است بدین صورت که قلب ودل انسان به تنهایی می تواند برخی از مسایل وحقایق بشناسد که از آن به کشف وشهود نیز تعبیر می شود.

از دیدگاه عرفا، کشف وشهود ممکن است "ربانی" یا "شیطانی" باشد وبرای اطمینان از صحت آنها، باید برعقل، کتاب الهی وسنت پیامبر اسلام (ص) واهل بیت (علیهم السلام) مراجعه شوند. (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۷۲).

از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) راه شناخت قلبی واسرار خلقت، علاوه بر داشتن پشتوانه علمی نیاز به تصفیه نفس ومراقبتهای باطن ومجاهدت دینی دارد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴۰۱/۷) ودراثر اخلاص وبندگی خداوند، می توان به ماهیت وجودی برخی از حقایق جهان هستی، دست یافت زیرا طبق آیه صد وشصت سوره صافات، خداوند خود را بردل انسانهای مخلص، شناسانده است وآنها را برحقایق هستی آگاه نموده است (توسط شناخت شهودی وقلبی) وآنها تنها کسانی هستند که خدا آنها را برخود خالص کرده وغیر خدا در آن جایی ندارد. (همو، ۱۳۸۳: ۲۶۵/۱۷)

از دیدگاه علامه ره کشف وشهود ودریافت قلبی زمانی برای انسان وشناخت اجتماع مفید واقع می شود که اولاًتوأم باعمل باشد. (همان: ۵۱۱/۵) ثانیاًبراساس علم صحیح وعقل فطری سالم شکل گیرد ورجوع به علوم منطقی وعقلی را باطل نداند. (همان: ۴۲۸/۵-۴۳۲) وکسانی که دراثر کجروی های مستمر، فطرت الهی را از دست داده اند، می توانند درک عقلانی صحیحی نسبت به امور جهان بدست آورند. (همان: ۵۱۱/۵).

بدین جهت کشف وشهود به تنهایی نمی تواند انسان را درمسیر فردی واجتماعی

راهنمایی نماید بلکه حقایق قلبی و شهودی از این نظر که حقایق فردی و شخصی و سلیقه‌ای هستند و قابل انتقال به غیر و تعمیم نیستند، نمی‌توان به تنهایی آنها را برای تبیین حقایق بکار برد. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۸۸) و علامه (ره) هرگز مبانی عرفا را برای کشف حقایق معارف اسلامی بکار نگرفته است و روش برهانی و عقلی برتر از همه روشها می‌دانند و در برخی از موارد حتی روش شهودگرایان، محض را نقد می‌نمایند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴۲۸-۴۳۲)

۴- وحی

وحی در لغت کاربردهای مختلف دارد، راغب ریشه «وحی» را «اشاره تند و سریع» می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۳۰) و در اصطلاح عبارت است از تفهیم ویژه یک سلسله از حقایق و معارف از جانب خداوند به انسانی برگزیده (پیامبر) از راهی غیر از طریق عادی معرفت (تجربه، عقل، شهود، برای ابلاغ به مردم و راهنمایی آنان). (کریمی، ۱۳۸۷: ۳۶)

طبق معارف قرآن کریم، انسان نمی‌تواند با ابزارهای معرفتی (عقل، حس، قلب) سعادت خود را تضمین نماید و این ابزارها به رغم اینکه توانایی‌های متعددی در برخی از موارد دچار خطا و اشتباه می‌شوند و منبع مطمئن و همیشگی محسوب نمی‌شوند و خداوند برای سعادت و خوشبختی انسان راه خاصی را برای سخن گفتن با خلق انتخاب نموده است که از هر خطایی مصون است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۸/۱۱۰) و در کنار عقل، نقش راهنما و ارشاد و گاهی تایید را ایفا می‌نماید (ما حکم به الشرع، حکم به العقل)

به عبارت دیگر، "عقل" و "حس" آن دسته از منابع معرفتی هستند که اولاً از افق مفهوم، با واقعیت ارتباط دارند در حالیکه "وحی" بدون وساطت، مفهوم واقعیت را در معرض آگاهی خود قرار می‌دهد ثانیاً "حس"، جزئیات عالم هستی و "عقل"، توانایی درک کلیات را دارند، در حالی که "وحی" هم جزئیات و هم کلیات را با هم درک می‌کند و به عنوان متمم و مکمل حس و عقل به کار می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

ثالثاً وحی در مقایسه با سایر ابزارهای معرفتی، خطا ناپذیر است. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۳-۴ / نجم) و سخن منتسب به خداوند است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۹/۴۳) و از نفوذ شیاطین در مرحله نگهداری و ابلاغ، حفظ شده است. (وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ

مَّارِدٍ - لَا يَسْمَعُونَ إِلَيَّ الْمَلِكِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ) (۷-۸/صافات) یعنی از هر شیطان خبیثی حفظشان کردیم و آن‌ها نمی‌توانند به سخنان فرشتگان عالم بالا، گوش فرا دهند. طبق بیانات علامه (ره) "وحی"، حبل الهی است که رابطه و واسطه بین عبد و رب است و تعلیمات آن به منظور هدایت فرد و اجتماع بشری به سوی علم نافع، عمل صالح، خیر و سعادت عمومی تهیه و تنظیم شده است. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵۷۳/۳-۵۷۲) که از این تعلیمات، به "دین" تعبیر می‌شود.

به عبارت دیگر، دین و قوانین دینی در متن زندگی اجتماعی انسان قرار دارند و آن محصور به روح و روان انسان نیست بلکه آن، بیانگر "آیین" یا "سبک زندگی" تمامی شئون اجتماعی بشر بوده و در کلیه احوال، اعمال و رفتار و سکناات زندگی انسان دخالت دارد و به سر پای زندگی، رنگ ایمان و خدا شناسی می‌زند و هدف پیروان خود را در تمام کارها و اعمال بزرگ و کوچک، «رضای خدا» قرار می‌دهد، بر خلاف روش دنیای معاصر که دین را از زندگی بشر امر حاشیه و جدا از زندگی مادی و ظاهری تلقی می‌شود و هدف زندگی، هدفی جز رسیدن به خدا و کمال انسانی است. (همو، ۱۳۸۹: روابط اجتماعی در اسلام، ۳۹)

۵- علم تاریخ

تاریخ، علمی است که در باره حوادث و وقایع انسان در گذشته بحث می‌کند، طبق دیدگاه علامه ره، قرآن کریم با بیان تاریخ ملل و فلسفه تاریخ چارچوب و منبع بودن تاریخ را پذیرفته است. (همو، ۱۳۸۹: روابط اجتماعی در اسلام، ۶۰) و داستانهای قرآنی، یکی از راههای هدایت انسان و رسیدن او به سعادت فردی و اجتماعی هستند که با بیان حکمت‌ها، مواعظ و سنتهای الهی در این مسیر گام برداشته اند.

حکمت یا موعظه بودن داستانهای قرآنی ایجاب می‌نماید که اولاً جوامع انسانی به صورت پویا و متحرک فرض شوند و ثانیاً حوادث و اتفاقات جوامع، با هم شباهت نوعی داشته باشند. ثالثاً می‌توان قوانین و سنت‌های تاریخی یا الهی را از این طریق شناخت و از آنها برای تشکیل جامعه مطلوب بهره جست. الزامات اجتماعی در فرآیند تاریخی شناخته می‌شوند و تاریخ می‌تواند با بررسی کلی قوانین اجتماعی و تکاپوی اشاعه‌ها، مجموعه

های معرفتی ارزشمندی را در زمینه اجتماع بشری تحویل انسانها قرار دهد. (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (قَدْ خَلَقْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۱۳۷-۱۳۸/آل عمران) علامه (ره) تاریخ زندگی انسان را به سه دوره تقسیم نموده است که عبارت است از دوران سادگی و وحدت ملتها، دوران حس و ماده، دوره مربوط به اختلاف میان انسانها و دوران مربوط به ظهور دین، طبق این نظر تکامل فردی و اجتماعی انسان منوط به پذیرش دین است و زمانی که انسانها به این مرحله نایل آیند پذیرش دین از سوی انسانها، تحقق می‌بخشد. (طباطبائی؛ ۱۳۸۳: ۱۹۸/۲) و یکی از راههای اشاعه دینداری در روابط اجتماعی، توجه به تاریخ امتهای گذشته و شناسایی فتنه‌ها و گامهای شیطان در بین آنهاست. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۲).

۶- قوانین اجتماعی

یکی از منابع معرفتی نظام اجتماعی، توجه به قوانین اجتماعی و مدنی است که در بین جامعه انسانی متداول است. .

طبق نظر علامه ره، قوانین اجتماعی از مقوله اعتباریات و از امور قراردادی هستند، (طباطبائی، ۱۳۸۷: رسالت تشیع در دنیای امروز، ۸۹) و بر اساس تعامل عقل عملی با عقل نظری تعیین می‌شوند بدین صورت که با تصاویر و برداشت‌های ارائه شده توسط عقل نظری از جهان، باید‌ها و نبایدها کلی (توسط عقل عملی) تعیین یا اعتبار می‌شوند. (پارسانیا: ۱۳۹۱: ۹۶)

طبق نظام اجتماعی اسلام، مبنای وضع قوانین اجتماعی، وحی و تشریعات الهی است و از این جهت که خداوند حاکم بر جهان است، قوانین کلی و جزئی نیز اراده تشریعی خداوند محسوب می‌شوند و در مرتبه دوم، قوانین پیامبر اسلام (ص) و اولی الامر یا جانشینان ایشان، به منزله قوانین الهی تلقی می‌شوند و اطاعت از آنها، به منزله اطاعت از قوانین الهی محسوب می‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹/ نساء)

از نظر علامه (ره) بسیاری از دستورات الهی در قرآن بر طبق مصالح و منافع انسانی وضع شده اند و ارشادی بوده و اوامر و نواهی بر طبق «فایده فعل» مورد بررسی قرار می گیرند مانند: نهی حضرت آدم (ع) از خوردن میوه ممنوعه، نهی از خوردن مال یتیم، اطاعت از پیامبر (ص) و اولی الامر، ازدواج با یتیمان و ... (همو، ۱۳۸۷: بررسی های اسلامی، ۱/ ۳۳۴ و ۳۳۱)

طبق بیانات علامه (ره) آن دسته از احکام تشریعی پیامبر (ص) که مربوط به جزئیات و تفصیل احکام قرآنی هستند، جزء احکام ثابت دینی محسوب می شوند و لازم الاتباع بوده و مصداق آیه (بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل/ ۴۴) می باشند و در مواردی که بر حسب رای و نظر ایشان وضع شده است. مانند؛ قوانین مربوط به قضاوت و حکومت، با تغییر شرایط، تغییر می یابند و جزء دین تلقی نمی شود، در این موارد هر چند خداوند به پیامبر (ص) دستور داده است که با مردم مشورت نمایند ولی نوع تصمیم گیری به پیامبر (ص) واگذار شده و مردم باید از آن تبعیت نمایند. (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ خُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (۷/ حشر) (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/ ۶۱۷).

طبق نظر تشیع، خلیفه و جانشین پیامبر (ص) از طرف خدا و شخص رسول خدا (ص) تعیین می شود (همو، ۱۳۸۹: روابط اجتماعی در اسلام، ۱۲۲) و در زمان غیبت کبری و صغری امام دوازدهم، امام زمان (عج) باید به قول فقها و محدثین مراجعه شود و قول آنها حجت است (رک، همو، ۱۳۸۷: بررسی های اسلامی، ۱/ ۲۳۱). و طبق این مطلب، سخن نظر برخی از محققان که معتقدند علامه (ره) به نصب عام یا نیابت امام یا حکومت ولایت فقیه معتقد نبود سخن درستی نیست. (همو، ۱۳۸۹: روابط اجتماعی در اسلام، ۱۲۳- پاورقی).

از نظر علامه (ره) حاکم شرع برای تعیین قوانین متغیر اجتماعی باید معیارهای زیر را در نظر گیرد:

۱- حاکم شرع باید به قوانین ثابت دینی آگاه باشد و قوانین متغیر نباید با آنها از نظر

مبانی مغایرت داشته باشد. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/۶۱۷)

۲- قوانین متغیر اجتماعی باید منافع همگانی و عدالت اجتماعی را تامین نمایند. زیرا اسلام مخالف هر نوع بردگی و استعمار است. (همو، ۱۳۸۷: مجموعه رسائل، ۱/۱۶۱).

۳- قوانین متغیر باید بر طبق مصلحت واقعی اجتماع وضع شوند و نیازهای واقعی اجتماع را رفع نمایند. (همو، ۱۳۸۳: ۴/۶۱۷)

۴- قوانین متغیر باید بر مبنای اصول کلی اخلاق فاضله تنظیم شوند چون اجتماع انعکاس مقتضیات طبیعی و فطری افراد است و قوانین اجتماعی باید اصول اخلاق فاضله را رعایت نمایند. (همو، ۱۳۸۳: ۱/۵۳۸)

۵- قوانین متغیر باید کرامت انسانی و حقوق افراد را رعایت نمایند و بر اعضای جامعه، حدودی را تعیین نمایند که تجاوز از آنها جرم محسوب می شود.

با وجود خصوصیات فوق، قوانین اجتماعی، لازم‌الاتباع بوده و بر همه افراد جامعه واجب است که از دستور حاکم اسلامی یا وضع قوانین اجتماعی تبعیت نمایند. (همو، ۱۳۸۳: ۴/۱۹۱) هر چند تشخیص حاکم شرع در برخی از موارد، مطابق با واقع نباشد.

نتیجه گیری

بر طبق نظام اجتماعی قرآن، جامعه وجود استقلالی دارد و منشاء آثار و نتایج است. قوانین نظام اجتماعی قرآن از نظر هستی‌شناسی، بر اصل توحید پایه گذاری شده است و همه موجودات جهان هستی، وحدت دارد و به هم مرتبط بوده و از نظام وسیع و دائم تبعیت می کند که همه از تدبیر خداوند نشأت می گیرد.

از دیدگاه قرآن، علم هدایت الهی است و از بین منابع معرفتی نظام اجتماعی (حس، عقل، قلب، تاریخ و قوانین اجتماعی) وحی و دین الهی اعتبار بیشتری دارد.

فهرست منابع

- ۱- ادیبی، حسین، انصاری، عبدالمعبود، (۱۳۹۱)، *نظریه های جامعه شناسی*، چاپ اول، تهران، دانژه.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶)، *تاریخ تفکر اجتماعی اسلام*، تهران، نشر علم.
- ۳- پارسائیان، حمید، (۱۳۹۱)، *جهان های اجتماعی*، چاپ اول، قم، اسراء.
- ۴- توکلی، عبدالله، (۱۳۸۳)، *اصول و مبانی مدیریت*، قم، زمزم هدایت.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، *معرفت شناسی در قرآن*، قم اسراء.
- ۶- چلبی، مسعود، (۱۳۹۱)، *جامعه شناسی نظم*، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
- ۷- حسینی کوهساری، اسحاق، (۱۳۸۹)، *مبانی تفسیر عرفانی*، چاپ اول، قم، زائر.
- ۸- خمینی، روح الله، (۱۳۷۵)، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- ۹- خیری، حسن، (۱۳۹۳)، *مبانی نظام اجتماعی اسلام*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد خلیل عیتانی، تهران، موسسه فرهنگی آرایه.
- ۱۱- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴)، *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ۱۲- طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۸۸)، *ترجمه و شرح بدایه الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، چاپ سوم، قم، موسسه بوستان کتاب.
- ۱۳- ----، (۱۳۸۵)، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، شرح محمد باقر شریعتی سبزواری، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب.
- ۱۴- ----، (۱۳۸۳)، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ شانزدهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۵- ----، (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، شرح مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- ۱۶- ----، (۱۳۸۷)، *بررسی های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- ۱۷- ----، (۱۳۸۷)، *رسالت تشیع در دنیای امروز*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ

اول، قم، بوستان کتاب.

۱۸- -----، (۱۳۸۷)، *شیعه*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.

۱۹- -----، (۱۳۸۷)، *نهایت فلسفه*، ترجمه مهدی تدین، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.

۲۰- -----، (۱۳۸۸)، *ترجمه و شرح نهایه الحکمه*، علی شیروانی، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.

۲۱- -----، (۱۳۸۹)، *انسان از آغاز تا انجام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.

۲۲- -----، (۱۳۸۹)، *روابط اجتماعی در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی و محمد جواد حجتی کرمانی، چاپ دوم، قم، موسسه بوستان کتاب.

۲۳- -----، (۱۳۹۰)، *فروغ حکمت (ترجمه و شرح نهایه الحکمه)*، محسن دهقانی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.

۲۴- -----، (۱۳۸۷)، *مجموعه رسایل*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.

۲۵- کریمی، مصطفی، (۱۳۸۷)، *وحی شناسی*، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

۲۶- کوئن، بروس، (۱۳۷۳)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.

۲۷- مصطفی، ابراهیم، النجار، محمد علی، (۱۳۹۲ ه ق- ۱۹۷۲ م)، *معجم الوسیط*، استانبول، المکتبه الاسلامیه.

۱. ۲۸- نصر آبادی، علی باقی، (۱۳۷۷)، *سیری در اندیشه اجتماعی آیت الله مطهری*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

